

امارات و اسرائیل: فراتر از یک ازدواج مصلحتی!

■ نوشته: دکتر آندریاس کریگ

■ ترجمه: امین‌الاسلام تهرانی

صفحه ۸

پنجشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۴

۸ رمضان ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۸۸

✳️ رابطه ابوظبی و تل‌آویو تنها بر پایه منافع ژئواستراتژیک مشترک علیه مقاومت شکل نگرفته، بلکه بر اشتراکات عمیق فکری استوار است، دیدگاهی که هر دو طرف آن را تبدیدی برای ثبات اقتدارگرایانه منطقه می‌دانند.



همین ترتیب، عملیات‌های اطلاعاتی ابوظبی که قطر و ترکیه را «حامی تروریسم» معرفی می‌کنند، با حمایت جریان محافظه‌کار جدید اسرائیل همراه بوده است.

اسرائیل همچنین در تبدیل امارات به یک قدرت منطقه‌ای در حوزه سایبری و اطلاعاتی نقش داشته است. روابط تجاری میان دو کشور در زمینه‌هایی مانند کشتیرانی، سرمایه‌گذاری و مقابله با کرونا گسترش یافته، اما توانمندی‌های ویژه اسرائیل در جاسوسی سایبری و تحلیل داده‌ها به ابوظبی کمک کرده است منافع مشترک را پیش ببرد. شرکت‌هایی مانند دارک‌متر و گروه آن‌اس‌او با بهره‌گیری از کارشناسان سایبری اسرائیلی، از جمله کپنهرسربازان واحد ۸۲۰۰ ارتش، برای هک تلفن‌ها و جمع‌آوری اطلاعات به کار گرفته شده‌اند.هرچند روابط نظامی رسمی محدود به رزمایش‌های مشترک و تبادل اطلاعات است، متخصصان نظامی اسرائیلی در دوران مرخصی یا پس از بازنشستگی برای شرکت‌های امنیتی امارات کار کرده‌اند. مزورهای ویژه سابق اسرائیل به‌عنوان مربی یا از خلیفه‌خنتر در لیبی فعالیت داشته‌اند. ابوظبی همچنین رابطه سختی با جنبش فتح فلسطین و حماس دارد، هرچند رسماً حماس را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار نداده است. محمد بن زاید در محافل خصوصی و گفت‌وگو با دیپلمات‌ها، بارها بی‌اعتنایی خود به رهبری فلسطین را ابراز کرده است.

نظم منطقه‌ای جدید

در چارچوب شرکات عمیق مبتنی بر همکاری ایدئولوژیک میان اسرائیل و امارات، طبیعی است که اسرائیل از نقش پررنگ ابوظبی در ابتکار صلح دونالد ترامپ استقبال کرده باشد. جرد کوشنر، مشاور رئیس‌جمهور آمریکا، دیدگاه بن زاید درباره فلسطین را معیار تحمل اعراب نسبت به آنچه خیانت به فلسطینیان می‌خواند، قرار داده است. طرح تک‌کشوری مورد نظر کوشنر همخوانی دارد. بنابراین، اگرچه ابوظبی ممکن است نگران برداشت افکار عمومی داخلی باشد، حاکمان آن می‌دانند مخالفت علنی با اسرائیل نمی‌تواند عبق و استحکام رابطه‌ای را که فراتر از یک «ازدواج مصلحتی» است، پنهان کند.

اشاره: دکتر آندریاس کریگ استاد ارشد در مدرسه مطالعات امنیتی دانشگاه کینگز لندن است و هم‌اکنون به کالج سلطنتی مطالعات دفاعی و مؤسسه مطالعات خاورمیانه این دانشگاه وابسته است. او پژوهشگری برجسته در حوزه امنیت خاورمیانه و شمال آفریقا به‌شمار می‌رود که تمرکز اصلی تحقیقات و تحلیل‌هایش بر موضوعاتی همچون جنگ نیابتی، خس‌سونت غیردولتی، شبکه‌سازی امنیتی، روابط مدنی- نظامی، و… است. کریگ نویسنده کتاب‌های مهمی است و مقالات و نظرات تحلیلی متعددی در رسانه‌های معتبر مانند Middle East Eye منتشر کرده که اغلب به بررسی نقش امارات در حمایت از گروه‌های جدایی‌طلب یا شبه‌نظامی در کشورهای یمن، سودان، لیبی و سومالی می‌پردازد و شبکه‌های موسوم به «محور جدایی‌طلبان» را برای توصیف سیاست‌های ابوظبی تحلیل می‌کند. نوشته‌های او اهمیت دارند زیرا با ترکیبی از رویکرد آکادمیک دقیق، تجربه میدانی گسترده در منطقه (بیش از ده سال زندگی و کار در غرب آسیا)، و دسترسی به شبکه‌های استراتژیک، لایه‌های پنهان رقابت‌های منطقه‌ای را آشکار می‌سازند؛ تحلیل‌هایی که نه تنها برای سیاست‌گذاران و… مفید است، بلکه به درک بهتر از تحولات پیچیده امنیتی منطقه کمک شایانی می‌کند و اغلب دیدگاه‌های انتقادی و مستقل از روایت‌های رسمی دولت‌های حوزه خلیج‌فارس ارائه می‌دهد. دیدگاه‌های او نه تنها برای سیاست‌گذاران و نهادهای امنیتی در اروپا و منطقه حائز اهمیت است، بلکه برای پژوهشگران روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای نیز چارچوبی انتقادی و مستقل از روایت‌های رسمی دولت‌های حوزه خلیج‌فارس فراهم می‌آورد. تحلیل‌های کریگ به درک عمیق‌تر از پویایی‌های پیچیده امنیتی منطقه کمک کرده و تصویری چندلایه از رقابت قدرت‌ها، ائتلاف‌های سیال و منازعات نیابتی ارائه می‌دهد که فراتر از توضیحات ساده‌انگارانه ژئوپلیتیکی است. البته باید توجه داشت که او با رویکرد خود به مسائل می‌نگرد و لزوماً همه‌جا با دیدگاه ما همسو نیست؛ اما نوشته‌های او می‌تواند محل استفاده باشد. اکتون ۲ مقاله او را در این صفحه خواهیم خواند.



✳️ امارات و اسرائیل در چارچوب شراکتی ایدئولوژیک از ابتکار صلح ترامپ حمایت کرده و نسبت به رهبری فلسطین و حماس بی‌اعتنایی نشان می‌دهند؛ حتی طرح الحاق کرانه باختری نیز با دیدگاه بن زاید همخوانی دارد و مخالفت ظاهری ابوظبی بیشتر پوششی برای پنهان کردن عمق این رابطه است.



این دیدگاه که بهار عربی به «زمستان عربی» تبدیل شده است، در اسرائیل هم رایج است. تحلیل‌گران و دیپلمات‌ها اغلب معتقدند شاید اعراب تحت حاکمیت‌های اقتدارگرا وضع بهتری داشته باشند؛ ایده‌ای که در سیاست ضدانقلابی امارات با عنوان «ثبات اقتدارگرایانه» منعکس می‌شود. به

گرفتن اخوان المسلمین و اسلام‌گرایان پس از انقلاب‌ها بیم دارند.

در یک تلگرام دیپلماتیک افشاشده،

محمد بن زاید، ولیعهد ابوظبی، گفته بود: «مومکراسی بیشتر در منطقه، در کوتاه‌مدت به قدرت گرفتن اخوان‌المسلمین، حماس و حزب‌الله خواهد انجامید.»

آمریکا را به موضع سخت‌گیرانه‌تر علیه ایران ترغیب کنند.

پس از سال‌ها گفت‌وگو از طریق میانجی‌ها، نتانیاهو و عبدالله بن زاید، وزیر خارجه امارات، در سال ۲۰۱۲ در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل دیدار و درباره نگرانی‌های مشترکشان درباره فعالیت‌های ایران گفت‌وگو کردند. با این حال، امارات پس از سکوت آمریکا در برابر حملات به زیرساخت‌های نفتی عربستان در ۲۰۱۹، متوجه شد که هزینه هر جنگی نهایتاً بر دوش کشورهای حوزه خلیج‌فارس خواهد بود. بنابراین، صرف منافع ژئواستراتژیک نمی‌تواند توضیح‌دهنده کامل گرم‌تر شدن روابط باشد.

خصوصیات با جنبش‌های عربی

یکی از دلایل مهم این همکاری، اشتراکات فکری در نگاه به اسلام سیاسی و بدبینی نسبت به ثبات‌بخشی از طریق بهار عربی است. امارات و اسرائیل هر دو از قدرت

✳️ شرکت‌های اسرائیلی متخصص در جاسوسی سایبری ابزارهای پیشرفته‌ای در اختیار امارات قرار داده‌اند تا مخالفان سیاسی، اسلام‌گرایان و رقبای منطقه‌ای را رصد کنند؛ این همکاری که اغلب از طریق کپنهرسربازان واحد ۸۲۰۰ ارتش اسرائیل انجام می‌شود عمق شراکت امنیتی دو طرف را نشان می‌دهد.



ابوظبی دارد و مقامات اسرائیلی به‌طور مکرر به این کشور سفر کرده‌اند. نزدیکی این دو کشور که در نگاه اول بعید به نظر می‌رسد، اغلب «ازدواجی از سر مصلحت» توصیف می‌شود و ریشه در هدف مشترک مقابله با ایران دارد. در سال ۲۰۰۹، دولت‌های اسرائیل و امارات برای نخستین‌بار با یکدیگر همکاری کردند تا

دارند. جامعه یهودیان در امارات، کشوری که پیشینه تاریخی یهودی ندارد، اخیراً حساب رسمی در شبکه‌های اجتماعی راه‌اندازی کرده است؛ نشانه‌ای از گسترش تبادلات میان اسرائیل و امارات در دهه گذشته.

از سال ۲۰۱۵، اسرائیل نمایندگی رسمی در آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر در

با پیشبرد طرح الحاق کرانه باختری توسط نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، هرچند به‌صورت تدریجی، در سال‌های اخیر توجه‌ها بیشتر به سمت گرم‌تر شدن روابط میان امارات متحده عربی و اسرائیل جلب شده است.

اگرچه یوسف العتیبه، سفیر امارات در واشنگتن، در یادداشتی به زبان عبری موضعی قاطع علیه طرح الحاق گرفت، اما به نظر می‌رسد عادی‌سازی روابط میان ابوظبی و تل‌آویو بیشتر بر سیاست اسرائیل در قبال فلسطین تأثیر نپذیرد. این رابطه نه تنها بر پایه پیوندهای ژئواستراتژیک، تجاری و امنیتی است، بلکه همکاری‌های ایدئولوژیک هم نقش مهمی در آن دارد.

مقابله با مقاومت

با وجود نبود روابط دیپلماتیک رسمی، حدود ۳۰۰۰ یهودی در ابوظبی و دبی زندگی می‌کنند که بسیاری از آن‌ها تابعیت دو‌گانه

امارات، سودان را تا آستانه فروپاشی برده است



✳️ ابوظبی تحت رهبری محمد بن زاید، در برابر فشارها عقب‌نشینی نمی‌کند بلکه رویکرد خود را تشدید می‌کند؛ سقوط الفاشر نشان داد که حمایت از نیروهای پشتیبانی سریع (RSF) نه تصادفی بلکه بخشی از منش حکمرانی مبتنی بر انباشت اهرم نفوذ، کنترل کریدورها و محروم کردن دشمنان از پیروزی قاطع است، مشابه آنچه در یمن و لیبی دیده شد.



دارد؛ رفتار نسل‌کشانه RSF به‌طور گسترده محکوم شده است. با این حال، همان‌عصری که RSF را اسمی می‌کند، آن را برای ابوظبی کارآمد می‌سازد. این نیرو می‌تواند کریدورهای کلیدی را کنترل کند، از تجارت فرامرزی و طلا عوارض بگیرد و در غرب کشور زمین را حفظ کند، حتی اگر مرکز همچنان محل منازعه باشد. برای یک حامی خارجی، این شرط‌بندی بر ماندگاری است، نه بر پیروزی پاک و قاطع. انتقادهای واشنگتن و لندن این مسیر را تغییر نداده، همان‌گونه که هندارهای اروپا درباره تحریم‌ها با آسیب اعتباری در بازارهای جهانی نیز مؤثر نبوده‌اند. واکنش ابوظبی هنگام افزایش فشار آشنانست، مناقشه بر سر روایت‌ها، گسترش کانال‌های دیپلماتیک و تقویت واقعیت‌های میدانی برای حفظ اهرم نفوذ. این رویکرد بر سرسختی استوار است، نه سازش؛ و از اعتمادبه‌نفسی می‌آید که ریشه در عبق ساختاری دارد.

باز نگه داشتن گزینه‌ها

هیچ پایتخت منطقه‌ای نمی‌تواند ترکیب کنونی امارات از نقدینگی، لجستیک و دسترسی دیپلماتیک را ه‌سنگ کند. همین اعتمادبه‌نفس یکی دیگر از ویژگی‌های سبک اماراتی را توضیح می‌دهد؛ باز نگه داشتن گزینه‌ها در دو سوی یک منازعه. در یمن، ابوظبی جدایی‌طلبان جنوبی را پرورش داد و همزمان با نیروهای شمالی ضدحوثی نیز موازنه کرد. در لیبی، از کارزار شرق به رهبری



هزینه اعتباری

سازوکار این رویکرد چیزی است که برخی آن را «ولاستگی متقابل تسلیحاتی‌شده» می‌نامند. طی دهه گذشته، امارات شبکه‌ای از بنادر، مناطق آزاد، قطب‌های هوایی، خانه‌های تجاری و خدمات مالی ایجاد کرده که از دریای سرخ تا ساحل آفریقا و عمیقاً در مدیترانه امتداد دارد. محور چندوجهی از بازیگران دولتی و غیردولتی. این مجاری فیزیکی و مالی با مجموعه‌ای از شرکت‌های نزدیک به دولت و سازوکارهای خصوصی همراه است که امکان جابه‌جایی سریع و قابل‌انکار پول، افراد و تجهیزات را فراهم می‌کند. هنگامی که ابوظبی از شریکی حمایت می‌کند، صرفاً پول یا تجهیزات نمی‌دهد؛ بلکه دسترسی به اکوسیستمی متمرکز بر گروه‌های اماراتی را می‌گشاید. تا زمانی که این مسیرها باز بمانند، زمان به سود ابوظبی عمل می‌کند. سودان نمونه نبرهان این مدل است. امارات در چندین لایه سرمایه‌گذاری کرده؛ با چهره‌های غیرنظامی که می‌توانند آغازگر بازسازی تکنوکراتیک در خارطوم باشند تعامل داشته؛ با ارتش منظم سودان (SAF) ارتباط برقرار کرده، زیرا هیچ توافق پایداری بدون بدنه افسران شکل نمی‌گیرد؛ و از همه مهم‌تر، با نیروهای پشتیبانی سریع همسو شده است. شبه‌نظامی‌ای که شبکه حمایتی خود در دارفور را به اقتصاد جنگی بدل کرده است.

این انتخاب آخر، به دلایل روشن، بیشترین هزینه اعتباری را

به استفاده از آن بیابید. برای اینکه چرا ابوظبی بدون تغییر واقعی در هزینه‌ها بعید است مسیر خود را معکوس کند، باید دید «پیروزی» را چگونه تعریف می‌کند. این پیروزی، برافراشتن پرچم بر فراز کاخ ریاست‌جمهوری خارطوم نیست، بلکه داشتن حق وتو بر نتایجی است که به منافع امارات مربوط می‌شود؛ ممنون ماندن خطوط کشتیرانی دریای سرخ، جریان‌های انرژی و کابل‌های داده از شبکه‌های بالقوه؛ جلوگیری از تثبیت جنبش‌های اسلام‌گرا که تهدیدی وجودی تلقی می‌شوند؛ و حفاظت از جریان‌های درآمدی- چه مشروع و چه نامشروع- که از بازارهای دینی عبور می‌کنند.

در این چارچوب، پایگاهی مستحکم برای RSF در دارفور که بتوان از آن برای چانه‌زنی قدرالی یا حتی یک منازعه منجمد بهره گرفت، ممکن است تعادلی قابل‌تحمل به نظر برسد؛ به‌ویژه اگر بتوان چهرهای غیرنظامی بر روند گذار در نقطه‌ای دیگر نشانند.

آزمون فشار الفاشر

سقوط الفاشر را می‌توان به‌عنوان آزمون فشار مدل ابوظبی و فرصتی برای بازتعریف آن نیز خواند. اگر امارات بخواهد نشان دهد عمق استراتژیکی می‌تواند پیروزی‌های منطقه‌ای به همراه آورد، نه صرفاً منافع خصوصی، سودان صحنه‌ای فوری پیش روی آن است. همان‌شیکه‌ای که می‌تواند نیرویی نیابتی را تأمین کند، در صورت اراده حامی قادر است آتش‌بس را نیز تحمیل کند.

✳️ امارات شبکه‌ای از بنادر، مناطق آزاد، مسیرهای هوائی و مالی ایجاد کرده که با شرکت‌های نزدیک به دولت همراه است؛ در سودان این مدل با حمایت همزمان از RSF برای کنترل طلا و کریدورهای دارفور، ارتش سودان و چهره‌های غیرنظامی شکل داده شده تا زمان همیشه به نفع ابوظبی باشد.

✳️ حمایت از RSF با وجود اتهامات نسل‌کشی و محکومیت‌های بین‌المللی، بیشترین هزینه اعتباری را برای امارات داشته، اما ابوظبی با انکار واقعیت‌ها، گسترش دیپلماسی و تقویت روابط میدانی، فشارها را نادیده می‌گیرد؛ زیرا اعتماد به نفس ساختاری و زنده نگه داشتن گزینه‌ها در هر دو سوی منازعه، اولویت دارد.



در سودان، غریزه تشدید تعهد به ایجاد دژی شبه‌نظامی و گسترش جنگ‌انجامیده است. هدایت همین غریزه به‌سوی کاهش تنش، نمایش واقعی قدرت خواهد بود. نه عقب‌نشینی، بلکه انتخابی آگاهانه برای تبدیل درگیرتندگی به ثبات. چنین پیروزی‌ی در بلندمدت بیش از هر چیز دیگر به منافع امارات خدمت خواهد کرد.